

نشریه علمی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال پانزدهم، شماره پنجاه و هفتم، بهار ۱۴۰۲

بایدها و نبایدهای اخلاقی جنگ در آداب الحرب و الشجاعة

علی ابوترابی* - دکتر مریم محمودی** - دکتر پریسا داوری***

چکیده

کتاب *آداب الحرب و الشجاعة* یکی از آثار ادبی و تاریخی است که علاوه بر ارائه اطلاعات ارزشمند درباره جنگ، در بررسی مسائل مرتبط با اخلاق جنگ نیز بسیار ارزشمند است. این کتاب تألیف فخر مدبر (قرن ششم، اوایل قرن هفتم) است. پرسش اصلی این پژوهش آن است که «فخر مدبر در *آداب الحرب و الشجاعة* به کدام یک از آداب جنگ و بایدها و نبایدهای اخلاقی آن توجه داشته است؟». براساس این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی انجام شده است، برتری صلح بر جنگ، پایبندی و احترام به صلح و پیمان نشکستن، خوش رفتاری با اسرای جنگی، مشورت کردن در جنگ، کوچک و خوار نشمردن دشمن، رعایت حقوق لشکریان و حق گزاری از آنان، پرهیز از دشنام دادن، رازداری و پوشاندن اسرار نظامی، تیمارداشت و رعایت حقوق رعیت، رعایت حقوق غیرنظامیان، منع از آسیب رساندن به مزارع و کشتزارها، پرهیز از ترس و ناامیدی از نظر فخر مدبر، از جمله اخلاق جنگ شمرده می شود.

واژه‌های کلیدی

آداب الحرب و الشجاعة؛ فخر مدبر؛ اخلاق؛ جنگ؛ صلح

* دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

abootorabiali@gmail.com

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

m.mahmoodi75@yahoo.com

*** استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران

parisa.davarii@gmail.com

تاریخ پذیرش ۱۴۰۱/۱۰/۱۳

تاریخ وصول ۱۴۰۱/۶/۱۸

۱- مقدمه

یکی از دغدغه‌ها و بحران‌های زندگی بشر، همواره جنگ و نتایج وخیم آن بوده است؛ زیرا جنگ در تاریخ سیاسی - اجتماعی بشر، امری همیشگی و ناگزیر است. جنگ عملی زورمدارانه از یک طرف برای مجبورکردن حریف و طرف مقابل خود برای پذیرفتن خواسته بحق یا ناحق خود است. «جنگ چیزی نیست جز جدالی شخصی در سطحی گسترده که هریک تلاش دارند تا رقیب خود را درهم شکند» (وبگالی، ۱۳۷۲: ۷۳). جنگ یک رفتار اجتماعی سازمان‌یافته است که با دشمن خطاب‌کردن طرفین درگیر رخ می‌دهد. این مهم پیش‌درآمدی برای کنش متقابل میان آن‌ها ایجاد می‌کند که نتیجه آن ستیز خواهد بود؛ از این‌رو جنگ نیرومندترین شکل برخورد تمدن‌هاست (بهداروند، ۱۳۳۳: ۳). ابن‌خلدون در این باره معتقد است: «جنگ‌ها و انواع مقاتله در میان بشر وجود داشته است و آن موضوعی طبیعی است. ریشه جنگ در این موضوع نهفته است که بعضی از انسان‌ها می‌خواهند از برخی دیگر انتقام گیرند و وابسته‌های قومی و عصبیت هریک از آن‌ها، از اقوام و رهبران خود، حمایت کنند؛ وقتی که هر دو طرف خواهان جنگ شوند و عده و غده خود را دور هم فراهم آورند، آتش جنگ شعله‌ور می‌شود؛ یکی انتقام می‌گیرد و دیگری از خود دفاع می‌کند. این امری طبیعی موضوعی است که همواره در جامعه بشری وجود داشته است و هیچ امت و ملتی و هیچ نسلی، از انواع اجتماعات بشری، از جنگ و ستیز و مخاصمه خالی نبوده‌اند» (ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۲۷۱).

در طول تاریخ هر جا منازعات سیاسی، دینی و مذهبی و قبیله‌ای به شیوه مسالمت‌آمیز حل و فصل نشده، در آنجا جنگ آخرین راه حل سیاسی بوده که کاربرد داشته است. افزون‌خواهی، ظلم و ستم، توسعه‌طلبی و قدرت‌جویی از عوامل ایجاد جنگ است. غزالی گاهی جنگ را یک ضرورت می‌داند: «دیگر اگر شمشیر و قلم نیستی، این جهان به پای نیستی و این هر دو حاکم‌اند اندر همه چیز» (غزالی، ۱۳۱۷: ۱۰۲).

بایدها و نبایدهای اخلاقی در جنگ، از جمله مباحث مهمی است که با طرح ملاحظات اخلاقی جنگ، اصول و قواعد لازم را برای پیشگیری از اعمال خشونت‌آمیز در جنگ‌ها ارائه می‌کند. متون و آثار ادبی و تاریخی، در این بررسی‌ها بسیار بارز و مهم هستند.

کتاب *آداب الحرب و الشجاعه* تألیف منصور بن مبارکشاه معروف به فخر مدبّر، از نویسندگان سده ششم و هفتم هجری و از بهترین آثار فارسی است که تاریخ تألیف آن را بین سال‌های ۶۲۶ و ۶۳۳ - که پایان عمر ایلتمش است - دانسته‌اند. این کتاب سی و چهار باب دارد. باب‌های اول تا ششم آن مربوط به آداب جنگ نیست؛ بلکه مشتمل بر داستان‌ها و حکایاتی درباره‌ی کشورداری و حکومت و صفات اخلاقی پادشاهان و وزیران کاردان و شایسته است؛ نیز دربردارنده‌ی آن چیزی است که مربوط به عنوان کتاب، یعنی آداب جنگیدن و دلاوری است؛ این مسائل از باب هفتم آغاز می‌شود که در آداب جنگ و دلاوری و بایدها و نبایدهای اخلاقی جنگ و فنون و ابزار جنگ است. مؤلف در هر باب، حکایات و روایات متعددی را به‌منظور طرح مضامین اخلاقی، بایدها و نبایدهای اخلاقی در جنگ مطرح کرده است. فخر مدبّر در میان متون تاریخی هم‌عصر خود به ابتکار دست زده و یک اثر تخصصی، دربردارنده‌ی اطلاعات سودمندی در مسائل نظامی و سپاهیگری نگاشته و خود نیز به این امر مهم اشاره داشته است: «در این نوع کسی مثل این کتاب، کتابی نکرده است و چون به نظر تأمل مطالعه افتد، معلوم شود که داعی خطا نگفته است و الله اعلم بالصواب» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۲۳).

«در تعریفی جامع و کل‌نگر، آداب‌الحرب‌ها آثاری مستقل درباره‌ی جنگ و مسائل آن‌اند که موضوعات مختلفی مانند اخلاق جنگ، سلاح‌ها، راهبردها و راه‌کنش‌های جنگی (آماده‌سازی، عملیات، پشتیبانی، امداد و نجات) را در بر می‌گیرند. عموم مؤلفان این آثار، خود، متخصص جنگ بوده‌اند. تألیف چنین متونی در سده‌های دوم تا اواخر نهم هجری ادامه داشت و با تغییر الگوواره‌ی جنگی و به‌کارگیری سلاح گرم در میدان جنگ دستخوش تغییرات بنیادین شد» (نورمحمدی نجف‌آبادی و دیگران، ۱۳۹۷: ۹۹).

در *آداب‌الحرب*، پند و اندرز در جایگاه انگیزه‌ی اصلی و اساسی تألیف کتاب خودنمایی می‌کند. نویسنده کتاب را با همین انگیزه برای پادشاه عصر خود تألیف کرده است؛ همچنان‌که کتاب‌های دیگر مانند *سیاست‌نامه* و *اخلاق ناصری* و *کلیله و دمنه* با همین انگیزه نوشته شده‌اند؛ بنابراین پند و اندرز از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مسائل اخلاقی و تعلیمی در *آداب‌الحرب* است که گاه با استناد به اشعار و گاه با ضرب‌المثل‌هایی بدان اشاره شده است

که سرشار از جنبه‌های حکمی و اخلاقی اسلامی است. فخر مدبّر مخاطب پندهای خود را هم مشخص کرده است: «این پندها را باید که پادشاهان و امیران و سران لشکر و کافه خلائق کاربند باشند تا نیکبخت دنیا و آخرت گردند...» (۱۳۴۶: ۴۹۸). وی علاوه بر ذکر داستان‌هایی از رزم‌آوری و شجاعت‌های جسمانی و معنوی، به ذکر آداب جنگاوری و خوی اخلاق مردانگی نیز می‌پردازد و در مقدمه هر فصل، نخست با بیان روش و منش و خوی و شیوه دلاوری، سخن را آغاز می‌کند؛ حتی گاهی جنگ و حرب را در کتابی که در وصف نبرد و قواعد آن تألیف شده است، امری تلخ برمی‌شمرد و صاحبان قدرت و حکومت را پند می‌دهد که تا حد امکان به جنگ دست نزنند (همان: ۱۶۴).

در برخی از داستان‌ها و حکایات، فراخور موضوع و برحسب حجم، مبحث سخنان پندآمیز و نتایج اندرگونه فراوان آمده است. اغلب مثل‌های گوناگونی هم که در مباحث کتاب آمده است و بدان استناد می‌شود، بیانگر قوت جنبه حکمی و اخلاقی آن است. در بسیاری اوقات نیز حکمت‌ها در قالب اشعار فارسی بیان شده است. توجه نویسنده به گنجینه امثال و حکم دیوان‌های شاعران عرب و عجم - که جز با تداوم انس، چنین موفقیتی به دست نمی‌آمد - از ویژگی‌های فکری برجسته آداب الحرب و الشجاعة است. به‌طور کلی، اصول اخلاقی، انسانی و تاحدی اسلامی، محور بسیاری از موضوعات کتاب را تشکیل می‌دهد.

در این کتاب، اخلاق در جنگ با دقت و ظرافتی خاص مدنظر نویسنده بوده و آموزه‌های تعلیمی و اخلاقی بسیاری در این زمینه ارائه شده است. این پژوهش در پی پاسخگویی به این پرسش است که «فخر مدبّر در آداب الحرب و الشجاعة به کدام یک از بایدها و نبایدهای اخلاقی جنگ توجه داشته است؟».

۱-۱ پیشینه پژوهش

درباره بایدها و نبایدهای اخلاقی جنگ در متون ادبی مقالات بسیاری نوشته نشده است که با توجه به بررسی انجام‌شده تنها می‌توان به پژوهش‌های زیر اشاره کرد:

- مقاله «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان (برپایه آداب‌الحرب‌ها)» به قلم نورمحمدی نجف‌آبادی و همکاران (۱۳۹۷). در این مقاله که در

مجله تاریخ و تمدن اسلامی چاپ شده است، با تمرکز بر آداب الحرب‌های شناخته‌شده اسلامی، نظریه جنگ عادلانه تبیین و با بایدها و نبایدهای اخلاقی جنگ از منظر مؤلفان این متون آموزشی انطباق داده شده است؛ نیز به جنبه‌ها و وجوه دیگری از اخلاق جنگ در آثار مکتوب قرون میانی تاریخ اسلام (قرن دوم تا قرن نهم هجری قمری) پرداخته شده که در قالب توصیه‌های اخلاقی به فرماندهان و جنگجویان آمده است.

- مقاله «اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی» اثر محلاتی در سال ۱۳۸۵ است. این پژوهش ضمن کاوش در فرهنگ ایرانی - اسلامی، در جست‌وجوی ریشه‌های فکری مبانی‌ای است که امروزه به صورت مقررات بین‌المللی انسان‌دوستانه در عرصه جنگ، همانند یک دستاورد حقوق بشری، با پذیرش عموم روبه‌رو شده است.

۲- بحث و بررسی

آداب الحرب و الشجاعه کتابی در آیین پادشاهی و کشورداری و شیوه‌های نبرد و آراستن سپاه و شناختن انواع گوناگون اسب و اندرز به پادشاهان است. یکی از موضوعات تأمل‌برانگیز در این کتاب، برشمردن صفات اخلاقی پادشاهان و سرلشکران در میدان جنگ است. عدالت، شکر نعمت و مواسا بر مردمان، از صفاتی که به آنها اشاره شده است: «پادشاه باید عادل باشد و سرلشکر هم عادل باشد و بدانچه از دنیا ایزد تعالی بداده باشد، شاکر باشند و نعمت خداوند تعالی را قدر بشناسند و بر مردمان بدانچه دارند مواسا کنند» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۹۳). نویسنده ویژگی‌های پادشاه و سرلشکر را در بخشی دیگر از کتاب چنین برشمرده است: «پادشاه و لشکرکش را ده خصلت بهایم بیاید تا در لشکرکشی چست آید؛ شجاعت خرو و مهربانی ماکیان و دل شیر و حمله‌کردن خوک و چپ دادن روباه و صبرکردن سگ بر جراحت و پای‌داشتن کلنگ و حذرکردن زاغ و غارت‌کردن گرگ و ساکنی گریه» (همان: ۳۹۴).

مخاطب اصلی فخر مدبر پادشاه است؛ اما به مناسبت موضوع کتاب از گروه‌های دیگر مانند لشکریان هم غافل نبوده است. نقش لشکریان در جنگ‌ها بر کسی پوشیده نیست. فخر مدبر در تمثیلی زیبا از قول ابوالحسن سیمجور، سپهسالار را به بازدار و سرلشکر

و حشم را به باز تشبیه می‌کند: «باز فربه کار نکند از گرانی و پری و از لاغری و سستی هم کار نکند که قوت ندارد و اگر از گرسنگی حریصی کند خود را هلاک کند؛ چنان باید که باز میانه بود در فربهی و لاغری تا شکار بتواند کرد» (همان: ۴۷۹). در تمثیلی دیگر، پادشاه و سرلشکر به سر تشبیه شده‌اند و لشکریان به دیگر اندام‌ها: «خللی که به اندام رسد چون سر به سلامت باسد هیچ زیان ندارد و چون سر را خللی باشد همه اندام‌ها را زیان دارد و بیکار ماند» (همان: ۴۸۸). به دلیل اهمیتی که این گروه در جامعه و میدان جنگ داشته‌اند، نویسنده در قسمت‌های مختلف کتاب به صفات و ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها اشاره کرده است؛ از جمله آنکه لشکریان باید «از دروغ گفتن بپرهیزند تا از بی‌برکتی آن به واقعه‌ای گرفتار نشوند و در هر حال که باشند راستگوی و راستگار باشند و همیشه با آبدست و ذکر خدای تعالی باشد و در هیچ حال خمر نخورند و خصم را خوار ندارند» (همان: ۲۹۲).

ذکر و یاد خدا از بهترین اعمال نزد پروردگار است که موجب شرافت و رستگاری انسان می‌شود. خداوند هم در قرآن یاد خدا را آرام‌بخش دل‌ها گفته است. فخر مدبّر یکی از ویژگی‌های اخلاقی لشکریان را چنین توصیف می‌کند: «همیشه ذکر خدای بر زبان دارند» (همان: ۳۴۴). خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر گروهی را (در جنگ) ملاقات کردید، پس پایداری کنید و یاد خدا را فراوان به‌جا آورید، شاید رستگار شوید. ذکر خداوند نتیجه ایمان به خدا و اطاعت از اوست که فخر مدبّر آن را حصار حرب‌کنندگان می‌داند. «طاعت خدای حصار حرب‌کنندگان است» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۴۸۹).

مهربانی و پندپذیری و مطیع امر فرمانده بودن از دیگر ویژگی‌های اخلاقی رزمندگان است: «با یاران خویش مهربان باشند و نصیحت‌گزار و با همه قوت و شجاعت گوش به فرمان مهتر خویش دارند» (همان: ۳۷۲).

فخر مدبّر همچنین به صفات ناشایست اخلاقی لشکریان پرداخته است؛ از آن جمله است: تظاهر به بیماری و توسل به دروغ و بهانه در جنگ؛ پیغام دروغ دادن؛

ناسازگاری کردن با یاران؛ تضریب کردن میان یاران؛ دزدی کردن از مردمان سوداگر؛ ستاندن جو و کاه به ظلم، ستاندن ستور مردمان و بازندان؛ بازکردن افسار و اشکال و کمند و جامه یاران؛ بیگارگرفتن مردمان؛ خمر خوردن و بدمستی کردن؛ دشنام دادن به پادشاه و سرلشکر (همان: ۴۶۰-۴۶۳).

در ادامه مهم ترین اصول اخلاقی حاکم بر جنگ براساس نظر فخر مدبّر بررسی می شود:

۲-۱ رجحان صلح بر جنگ

حرب از نظر فخر مدبّر پنج گونه است: (۱) حرب با کافران که فریضه است اگر بکشد، غازی و اگر کشته شود، شهید است؛ (۲) حرب مسلمانان که یکی از ایشان فزونی جوید بر دیگر مسلمانان. در این حرب بهتر آن است که مسلمانان دیگر بین دو گروه صلح و آشتی برقرار کنند؛ (۳) حرب با خوارج که از طاعت سلطان سرپیچی کنند. این حرب مباح است؛ (۴) حرب با کسانی که خراج از پادشاه بازگیرند و این حرب رواست؛ (۵) حرب با غالبان و دزدان و جنگ با ایشان حلال است (همان: ۲۳۶-۲۳۸). به این ترتیب، فخر مدبّر مرز جنگ های درست و نادرست را مشخص می کند؛ جنگی که برای دفع ظلم و ستم و ناامنی و غارت و تهاجم باشد، پسندیده و مقدس است؛ زیرا این جنگ گرچه در ظاهر مغایر با صلح است، می تواند اقدامی برای برقراری صلح و عدالت باشد. خداوند متعال نیز این جنگ را توصیه کرده است: «وَمَا لَكُمْ لَأَ تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نسا: ۷۵)؛ چرا در راه خدا جهاد نمی کنید و در راه (آزادی) جمعی ناتوان از مرد و زن و کودک که (در مکه اسیر ظلم کفارند و) دائم می گویند: بار خدایا، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند بیرون آر و از جانب خود برای ما (بیچارگان) نگهدار و یوری فرست. به طور کلی فخر مدبّر در آداب الحرب و الشجاعه طرفدار جنگ نیست و بر بدسرانجامی هرگونه جنگ و خونریزی تأکید می کند و صلح را به جنگ ترجیح می دهد: «بدان که خود حرب کردن شیئی تلخ است و هرکه اندر آن عجب آرد و منی کند خوار ماند... و حرب تا بتواند و ممکن گردد نباید جست» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶:

۱۶۴). در قرآن کریم نیز خداوند متعال مؤمنان را به صلح و رفتار مسالمت‌آمیز به دشمنان دعوت کرده و از جنگ و خونریزی برحذر داشته است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (انفال: ۶۱).

نویسنده *آداب الحرب*، صلح و عدالت را مفاهیم مرتبط با هم و تفکیک‌ناپذیر می‌داند و تحقق عدالت را و انصاف از جانب پادشاه را پیش‌شرط صلح و عامل پیشگیری از جنگ برمی‌شمارد؛ او پرهیز از جنگ را به پادشاهان توصیه می‌کند: «تا بتوانید به جنگ کردن حریصی نکنید تا بتوانی به تن خود جنگ مکن چون پادشاه و سرلشکر باشی که اگر بسیار کشته شود، آن زیان ندارد که سرلشکر خسته شود که سرلشکر مر سپاه را همچون سر است مر دیگر اندام‌ها را. خللی که به اندام رسد، چون سر به سلامت باشد، هیچ زیان ندارد» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۴۸۸). در جایی دیگر سرلشکران و فرماندهان را این‌گونه از جنگ طلبی برحذر می‌دارد: «لشکر اگرچه انبوه‌تر از لشکر خصم باشد، طالب حرب و جنگ نباشد و اگرچه بر زبان جنگ می‌خواهد، باید که به دل صلح طلبد و به بسیاری لشکر مغرور نگردد» (همان: ۲۷۹).

فخر مدبّر با بیان این نکته که «معنی حرب، رفتن جان و مال است» (همان)، صلح را وضعیت و تعاملی برد - برد می‌داند که باعث آسایش لشکریان، آرامش مردم و امنیت شهرها می‌شود: «صلح بهتر از پیروزی باشد که هیچ‌کس را واقعه نیفتد و لشکر و حشم همه به سلامت برجای باشد و خونی ناحق نرود و ولایت خراب نگردد و رعایا غارت و مستاصل نشوند» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۲۷۸). این توصیه یادآور کلام امیرمؤمنان در *نهج‌البلاغه* است: «و لا تدفعن صلحا دعاك إليه عدووك ولله فيه رضى؛ فإن في الصلح دعة ليجنودك و راحة من همومك و أمانا لبلادك» (اگر دشمن، تو را به صلح فراخواند و خشنودی خدا در آن بود، آن را رد مکن؛ زیرا صلح مایه آسایش سپاهیان تو و راحتی خودت از اندوه‌ها و ایمنی سرزمین تو است) (*نهج‌البلاغه*، نامه ۵۳).

درجایی دیگر، خویشتن‌داری را عامل پیشگیری از جنگ می‌داند: «اگر با دشمن به آبخور دستور حرب افتد، هم فرصت بیايد جست تا چنان باشد که وقت آب‌دادن استور، اسب و استورشان برانی و اگر شما بر آب فرود آمده باشید، شتاب نباید کردن. خویشتن

نگاه باید داشت که نگاه داشتن خویش بهتر از حرب کردن و خاموشی و خویشستن نگاه داشتن اندر حرب، بهتر از همه چیز بود مگر تدبیری افتد که از حرب کردن، بهتر باشد یا آسان تر شود حرب بدان تدبیر» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۳۷۱).

فخر مدبّر اصالت را به صلح می دهد نه به جنگ؛ و توصیه می کند که اگر مسلمانان برای حرب روند یا شهری یا قلعه ای را محاصره کنند، نخست آن ها را به اسلام دعوت کنند؛ اگر پذیرفتند، دست از جنگ بردارند و اگر از قبول اسلام امتناع کردند، اما جزیه را پذیرفتند باز هم جنگ را رها کنند (همان: ۳۹۹). به هر روی نویسنده *آداب الحرب* جنگ را آخرین انتخاب و روش در رویارویی با دشمن می داند و خطاب به سران و فرماندهان لشکر می گوید: «کس فرستد و پیغام دهد و عذر افکند مگر جنگ بازفتد و هر چند کارزار پست تر بود بهتر بود و اگر چاره نباشد آغاز جنگ کند و پای مردانه نهد» (همان: ۳۷۰).

تأکید فخر مدبّر در بهره گیری از روش ها و راهکارهای مختلف برای پیشگیری از جنگ و دستیابی به صلح، برخورداری او را از میراث ایرانی نشان می دهد. در همین باره می گوید: «بدان که به روزگار پیشین کارها به مناظره و پیغام و افزونی دانش و حکمت بود جنگ و خونریزش نطلبیدندی کارها به علم و حکمت کردند» (همان: ۱۶۹). وی برای مؤکد کردن عقیده و نظر خود، از داستان انوشیروان و رای هند کمک می گیرد. رای که شطرنج به فرمان او ساخته شده بود، آن را برای انوشیروان می فرستد و پیغام می دهد که ما از چنین علم و حکمتی برخورداریم؛ اما شما اگر از باختن شطرنج و علم آن عاجز شوید از ما خراج نطلبید و برای ما باژ و ساو فرستید. بزرگمهر راز شطرنج را دریافت و با فرستادگان، شطرنج باخت و آنان عذر خواستند و خراج و مال قبول کردند (همان: ۱۷۰). در قسمت دیگری از کتاب چنین می گوید: «هرگز ذوالقرنین جنگ نجستی و خون نریختی و کارها همه به حکمت و علم کفایت کردی که خونریختن بدترین کارهاست و هیچ خردمند نجوید و بدین رضا ندهد» (همان: ۱۷۳). در همین باره باز هم توصیه می کند: «از خون کردن ناحق دور باشید تا اسیر دشمن نگردید» (همان: ۴۹۶).

فخر مدبّر در قسمتی دیگر از کتاب توصیه می کند که باید پیشنهاد صلح دشمن را پذیرفت؛ اما در عین حال شرایط صلح و مفاد صلح نامه را نیز متذکر می شود: «اگر صلح

خواهند و دوستی کنند باید که سرحداتی ملک پیدا کنند و عهدنامه نویسند و در آن تأکید کنند به سوگندان خدای و رسول و ملائکه و کتاب‌های منزل و پیغامبران و طلاق و عتق و حج پیاده و غزو و املاک سبیل و هر استثنای که یاد کنند در آن تأکید نمایند» (همان: ۱۴۸).

۲-۲ پایبندی و احترام به صلح و نشکستن پیمان

یکی از الزامات صلح، پایبندی و احترام به آن است. فخر مدبر برای صلح و تقید به آن اهمیت قائل شده است: «چون عهدنامه نوشته شد باید که از هر دو طرف بخوانند و بر زبان رانند و جمله قضاوت و ائمه و سادات و مشایخ و اهل صلاح و اعیان لشکر و ارکان دولت از هر دو طرف گواه کنند و عهدنامه این طرف بدان طرف و آن طرف بدین طرف دهند و البته به هیچ نوع از آن رجوع نمایند و خلاف نکنند» (همان: ۱۴۸).

عهدشکنی و تقیدنداشتن به معاهده صلح عواقب سوء و وخیمی برای پیمان‌شکن خواهد داشت: «هرآینه هرکه عهد بشکند و سوگند خلاف کند، منکوب و مخدول و مقهور شود و هرکه عهد نشکند و سوگند خلاف نکند به اتفاق مظفر و منصور گردد» (همان: ۱۴۸). پایبندی به عهد و پیمان از مؤکدات دین مبین اسلام است: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسرا: ۱۷)؛ و همه به عهد خود باید وفا کنید که البته (در قیامت) از عهد و پیمان سؤال خواهد شد.

۲-۳ خوش رفتاری با اسرای جنگی

توصیه‌های فخر مدبر درباره رفتار با اسرای جنگی به‌گونه‌ای است که می‌توان دغدغه‌هایی انسان‌دوستانه را از میان سطور آن استنباط کرد. او درباره رفتار با اسرای جنگی چنین می‌گوید: «و نشان زینهاریان آن است که چون به خدمت آیند، سلاح و علامت بیفکنند، آنگاه به زینهار آیند؛ اسیران را چون پیش آرند، در کشتن ایشان درنگ باید کرد و تعجیل نمود» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۳۴۵). «زینهار، واژه آمیخته‌ای است که در پناه نیرو یا در پناه جنگ‌افزار کسی بودن را می‌رساند و زینهارداری، کاری بوده است که از دورترین روزگاران در ایران با آیین بوده است و آن، چنان است که اگر دشمنی از دشمن خویش زینهار بخواهد، بی‌درنگ در پناه او می‌رود و در همه زمان زندگی، از گزند وی آسوده می‌شود» (جنیدی، ۱۳۸۴: ۱۵۰).

در قرآن، آزادکردن اسیران کافر با گرفتن فدیة یا با منت‌نهادن، امری جایز شمرده شده است: «فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَنتَحْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَتَاقَ فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (محمد: ۴). فخر مدبّر هم با عنایت به این توصیه خداوند گفته است: «شتاب‌زدگی نباید کرد در حدیث اسیران و کشتن ایشان که باشد که عذری دارند که قبول افتد یا مالی خطیر بدهند که از آن کارهای بزرگ توان کرد» (۱۳۴۶: ۳۴۷). «نخستین امتیاز اسلام در مورد حقوق اسیران، سبقت تاریخی احکام آن است؛ یعنی اسلام در زمانی احکامی را درخصوص اسیران جنگی الزام آور اعلام کرد که در نقاط دیگر جهان قانون مدونی در این رابطه وجود نداشت. اسلام با فدیة‌گرفتن از اسرا سبب حفظ جان اسیران می‌شد و از این طریق هزینه مالی آنان که در اسارت بودند را تأمین می‌نمود» (فقیه حبیبی، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

برپایه آیات قرآن، کشتن اسیر جایز نیست؛ مگر اینکه سابقه جنایت یا فتنه داشته باشند. فخر مدبّر هم آورده است: «و اگر کسی به زینهار آید او را امان باید داد...» (۱۳۴۶: ۳۴۴)؛ در قسمتی دیگر از کتاب نیز گفته است: «و اگر یک تن از مرد و یا زن کافری را یا جماعتی را از اهل شهری یا حصاری امان دهد، روا باشد و نشاید که کسی از مسلمانان ایشان را بکشد» (همان: ۴۰۲). آنچه فخر مدبّر درباره حقوق اسیران جنگی گفته است، بیانگر فرهنگ غنی ایرانیان و توجه آنان به حقوق بشردوستانه و کرامت انسانی است که به‌لحاظ زمانی بر بسیاری از قوانین حقوقی و بین‌المللی نو مقدم است.

۲-۴ مشورت کردن در جنگ

در جوامع بشری، مشورت و بهره‌گیری از تجربیات و افکار دیگران، یک اصل پذیرفته شده است؛ از این‌رو رهبران و کارگزاران جوامع، مشاوران متعددی در زمینه‌های مختلف حکومتی در کنار خود دارند. مشورت‌کردن در هر کاری، به‌ویژه در جنگ، از دیگر آموزه‌های اخلاقی است که در *آداب الحرب و الشجاعة* بدان سفارش بسیار شده است و پادشاهان ملزم به رعایت و کاربرد آن هستند. «انوشیروان گوید که پادشاه را هیچ چیز خوار نکند که خوارگرفتن او مر کارهای بزرگ را و هوای دل نتوان یافتن مگر به رأی صواب و رأی صواب را بیرون نتوان آورد مگر به مشورت و دشمن را هلاک نتوان

کرد مگر به داد و عدل» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۱۶۴). از دیدگاه امام علی^(ع) نیز مشورت و بهره‌گیری از افکار و نظریات دیگران جایگاه خاصی دارد؛ به‌ویژه که دین اسلام هم بر این امر تأکید می‌کند. ایشان در سیاست و مملکت‌داری، خود را نیازمند یاری دیگران می‌دانستند و همیشه در همه کارهای مملکتی از مشورت دیگران بهره می‌جستند. درباره مشورت فرموده‌اند: «لا غنیّ کالعقل ولا فقر کالجهل ولا میراث کالادب ولا ظهیر کالمُشاوره؛ هیچ ثروتی چون عقل، هیچ فقری چون نادانی، هیچ ارثی چون ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست» (نهج البلاغه، حکمت ۵۴).

فخر مدبّر در باب هفتم با عنوان «اندر مشورت‌کردن در حرب تا ممکن گردد حرب‌کردن» علاوه بر توصیه‌های اخلاقی که صلح و آشتی را بر جنگ ترجیح می‌داند، می‌گوید سلطان و حاکم موظف است تا جایی که می‌تواند تدابیری بیندیشد تا از بروز جنگ جلوگیری کند و یکی از آن مسائل، مشورت‌کردن پادشاه با زیردستان، پیش از جنگ و پس از آن است. فخر مدبّر اصل مشورت را مانعی برای وقوع جنگ، جلوگیری از استبداد، خودمحوری و نیز دستیابی به افکار و اندیشه‌های ناب و برتر دانسته است. استبداد رای و خودکامگی فرمانده راه‌های کم‌خطرتر و کم‌هزینه‌تر را مسدود و بروز جنگ را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؛ بر همین اساس معتقد است که «تدبیر و مشورت بهتر از سپاه بسیار» (همان: ۴۸۸).

۲-۵ کوچک و خوارنشردن دشمن

از دیگر توصیه‌هایی که به پادشاهان و فرماندهان و رزمندگان می‌شود، خوارنشردن دشمن است: «دشمن اگرچه خُرد است، او را بزرگ دارید و اگر چه ضعیف است، بر او نبخشایید» (همان: ۴۸۸). سعدی نیز گفته است: «هرکه دشمن کوچک را حقیر می‌دارد، بدان ماند که آتش اندک را مهمل می‌گذارد» (سعدی، ۱۳۶۵: ۲۳۲). امام علی^(ع) نیز فرموده است: «لا تَسْتَصْغِرَنَّ عَدُوًّا وَاِنْ ضَعْفٌ؛ هرگز هیچ دشمنی را دست‌کم مگیر، هرچند ناتوان باشد (غررالحکم، ۱۰۲۱۶). فخر مدبّر برای تبیین این نکته مهم به حکایتی از اسکندر استناد می‌کند: «چنین گویند که در آن وقت که اسکندر بر دارای بن دارا مصاف کرد، پیران کار دیده و جوانان جهادگزیده را بخواند و رأی و تدبیر حکیمانه و...

پیش گرفت. یکی از اصحاب لشکر و سپهسالاران گفت: ایها الملک! دارای بن دارا آن محل نیست که پادشاه خاطر و دل خویش را در قهر و قمع او برنجاند و خصم خُرد را در معرکه بزرگ خود بزرگ گرداند. اسکندر جواب داد که شیر در گرفتن روباه همان احتیاط دارد که در گرفتن گور» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۳۷۳).

فخر مدبّر معتقد است برای غلبه بر دشمن، نباید او را ضعیف و خوار دانست. «در هیچ وقت دشمن خود را خرد و ضعیف و سست ندانی و او را فزون تر از آن دانی که به هزار بار به سلامت باشی و چنان پنداری که از او بزرگ تر و قوی تر مرد و مردانه تر هیچ کس نیست و چون تو دشمن را بزرگ داری، به جنگ تو سست آید. تو را از آن هیچ زیان ندارد؛ بلکه سود دارد و جمال تو در آن باشد. دشمن را به گرفتار کسان خوار نباید داشت. اگر او را در چشم تو خوار کنند، از بازگشتن دشمن ایمن نباید بود؛ اگرچه دور رفته باشد؛ شاید که مکر کرده باشد و اگر دشمن به چشم تو کمتر از آن آید که دیده باشی، یقین بدان که کمین کرده باشد. تدبیر آن بساز و راه آن نگاه دار» (همان: ۴۵۳). فخر مدبّر عاقلانه نمی داند که درباره دشمنی تساهل کنی که با گذشت زمان نیرو می گیرد و پرتوان و پرقدرت به جنگ بازمی گردد.

در رویارویی با دشمن نه تنها نباید او را خوار و کوچک شمرد، بلکه باید از همه توان جسمی و ذهنی و کیاست و فراست خود بهره برد؛ به گونه ای که حتی با وجود مذموم بودن فریب و نیرنگ و دروغ، این خصلت ها درباره جنگ تخصیص خورده و استفاده از آن برای شکست دشمن مجاز شناخته شده است؛ «به حربگاه دروغ گفتن روا باشد تا خصم از آن مقهور گردد و امیرالمؤمنین علی علیه الصلوه و السلام فرمود در آن وقت که عمر بن عبدود را به چیزی در حرب خندق مشغول کرد و شمشیر بر پای عمرو زد، پای او را بیرون انداخت. عمرو گفت یا علی غدر کردی وی را جواب داد: الحرب خدعه؛ یعنی جنگ کردن همه فریب است» (همان: ۲۹۹). مسعودی در مروج الذهب این حدیث را از قول پیامبر نقل کرده و در شرح آن نوشته است: «از کلام بسیار کوتاه و گویای رسول خدا مشخص است که قتال با شمشیر در مراحل آخر جنگ است؛ در مراحل ابتدایی باید از خدعه بهره برد» (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۲۹۳). فخر مدبّر هم با

تأکید بر کاربرد حيله و نیرنگ در جنگ می‌گوید: «پرهیز کن از ظفرجستن به خون‌ریختن و ظفرجستن به حيله و چاره بهتر بود؛ زیرا که بسیار چیز باشد که آن را نتوان یافت مگر به خطرکردن بزرگ. در آن کوش که دشمن تو را طاعت دارد که آن بزرگ‌تر غنیمتی باشد و در آن کوش تا کشتن نکنی، مگر جایی که درمانی و ناچار و ضرورت باشد، آن وقت معذور باشی» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۵۴).

۲-۶ رعایت حقوق لشکریان و حق‌گزاری از آنان

دوام هر مملکت و حکومتی در گرو سپاه و لشکریان و رزمندگان است؛ پس بر پادشاهان واجب است که حق لشکریان را بپردازند. آنچنان‌که از کتاب‌های تاریخی استنباط می‌شود، بیشتر جنگجویان سپاهیگری را شغل و منبع درآمد خود می‌دانسته‌اند؛ به همین دلیل است که باب سی‌ام کتاب *آداب الحرب و الشجاعة* با توصیه پادشاهان و لشکرکشان به شناخت حق نیکوکاران و فرمانبرداران چنین آغاز می‌شود: «چنان باید که پادشاه و لشکرکش نیکوکرداران و فرمانبرداران را حق بشناسد و هریک را بر اندازه خدمت و کار و فرمانبرداری او تشویق و صلت و انعام و اسپ و سلاح و نان پاره دهد و تربیت کند و قوت دل دهد تا دیگران را به خدمت‌کردن و فرمانبرداری نمودن حریص گرداند و عاجز و ضعیف را جهد کند و به صلت و نیکویی مردمی جلد گرداند تا بدان سبب خطرها و جان‌بازی‌ها کنند تا کارها و فتح‌های بزرگ برآید» (همان: ۴۵۲). آنچه در *آداب الحرب* در این زمینه آمده، یادآور سفارش علی^(ع) به مالک اشتر درباره رعایت حقوق نظامیان است: «ثُمَّ تَفَقَّدْ مِنْ أُمُورِهِمْ مَا يَتَفَقَّدُ الْوَالِدَانِ مِنْ وُلْدِهِمَا، وَلَا يَتَفَاقَمَنَّ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ قَوَّيْتَهُمْ بِهِ، وَلَا تَحْقِرَنَّ لَطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَإِنْ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدْلِ النَّصِيحَةِ لَكَ، وَحُسْنِ الظَّنِّ بِكَ. وَلَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ اِتِّكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا، فَإِنَّ لِلْيَسِيرِ مِنْ لَطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ، وَلِلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ»؛ «پس در کارهای آنان به گونه‌ای بیندیش که پدری مهربان درباره فرزندش می‌اندیشد، و مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی در نظرت بزرگ جلوه کند و نیکوکاری تو نسبت به آنان - هرچند اندک باشد - خوار مپندار؛ زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را نسبت به تو نیکو گرداند و رسیدگی به امور کوچک آنان را به‌خاطر رسیدگی به

کارهای بزرگشان وامگذار؛ زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستن.» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۲-۷ پرهیز از دشنام‌دادن

دشنام و ناسزاگویی از آفات زبان است. استفاده از کلمات ناشایست و دور از شأن آدمی در ارتباط با دیگران با اصل کرامت انسان مغایرت دارد. پیامبر اکرم (ص) فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْجَنَّةَ عَلَى كُلِّ فَحَّاشٍ بَدِيٍّ قَلِيلٍ الْحَيَاءِ لَا يُبَالِي بِمَا قَالَ وَلَا مَا قِيلَ فِيهِ» (خداوند بهشت را حرام کرده بر هر دشنام‌دهنده بی‌ابروی بی‌حیایی که از آنچه می‌گوید و از آنچه به او گفته می‌شود باکی ندارد و متأثر و ناراحت نمی‌شود) (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۲: ۳۲۳). فخر مدبّر معتقد است که فرمانده و لشکرکش باید میان لشکریان اتحاد برقرار کند و لشکر را از هرج و مرج ننگه دارد: «و سرهنگان و نقیبان و خلیفتان لشکر را نگاه دارند تا هیچ کس از سواران خرد و بزرگ، یکدیگر را دشنام دهند یا پادشاهان را دشنام دهند که آفتی هر کدام بزرگ تر باشد و نتوان دانست عاقبت چه شود و ظفر و هزیمت که را باشد. اگر اسیر شود، جان به سلامت نبرد و نشاید که هیچ مهتری را دشنام دهد که جان در سر آن کند» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۳۵۸-۳۵۹).

۲-۸ رازداری و پوشاندن اسرار نظامی

تأکید بر رازداری از آموزه‌های دینی و اخلاقی در همه ادیان، به‌ویژه اسلام است. رازداری و محافظت از اسراری که همانند امانت در اختیار انسان قرار دارد، یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین فضایل اخلاقی به شمار می‌آید. در جنگ نیز فرمانده و لشکریان باید مراقب باشند که دشمن از تدابیر لشکر آگاهی نیابد. فخر مدبّر در این باره می‌گوید: «گفته‌اند که سر همه تدبیرهای حرب آن است که دشمن از تدبیرهای تو در هیچ حال آگه نشود و جهد کنی تا تو از تدبیرها و اندیشه او آگاه باشی و جاسوسان و صاحب‌خبران بسیار داری تا همه چیزها تو را روشن کنند» (همان: ۴۵۳).

فخر مدبّر برای آگاهی از اوضاع و احوال دشمن، وجود جاسوسانی را که لازم می‌داند که تنها پادشاه و سرلشکران آن‌ها را بشناسند. جاسوس باید «بخرد بود و راستگوی، برای قوت دل مردمان دروغ نگوید» (همان: ۴۹۱). نیز در آداب عرض لشکر

گفته است هر چند پادشاه و سرلشکر از عدد سواره و پیاده لشکر آگاه‌اند، نباید تعداد دقیق را آشکار کنند تا دشمن از آن بی‌خبر باشد (همان: ۲۷۸). علی^(ع) در حدیثی می‌فرماید: «الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالِهِ الرَّأْيُ وَالرَّأْيُ بِتَحْصِينِ الْأَسْرَارِ» (پیروزی در پرتو دوراندیشی است و دوراندیشی در به‌کارگیری صحیح اندیشه است و اندیشه صحیح با نگهداری و رازداری میسر است) (نهج‌البلاغه).

۹-۲ تیمارداشت و رعایت حقوق رعیت

یکی از اصول اخلاقی که باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها به آن توجه کرد، تمایز بین نظامیان و غیرنظامیان و رعایت حقوق مردم عادی است که فخر مدبّر با عنوان «رعیت» از آن‌ها یاد می‌کند. وی به رعایت حقوق رعیت قبل و در هنگام جنگ اشاره کرده است. او با ذکر این نکته که پادشاه باید تمام تلاش خود را برای تجهیز لشکر و لشکریان به کار بگیرد، یادآور می‌شود که «در ساختن زرادخانه و سلاح مبالغت بیش نماید و مال و خزاین از وجوه قانون و معتاد طلبد و البته آنچه بیرون شریعت و معاملات باشد، روا ندارد که بر رعیت حیف رود» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۱۳۸).

در زمان جنگ نیز رعایت حال و حقوق مردمان از جمله اموری است که باید پادشاه و لشکریان به آن توجه داشته باشند: «یکی از عدل پادشاهان و تیمارداشت رعیت آن است که روا ندارند که لشکریان در خانه‌های رعیت به صبح هیچ‌وقت نزول کنند و رعیت را برنجانند تا عورات و اطفال ایشان از نظر و دست نامحرمان و بی‌باکان مسلم و مصون مانند تا دست به عورات مسلمانان به طوع و رغبت به کره و جبر دراز نکنند تا شومی زنا در مملکت و لشکر او نرسد که در هر لشکری که زنا رود ایزد تعالی آن لشکر را نصرت ندهد و دشمنان بر ایشان گمارد» (همان: ۱۱۶). در قسمتی دیگر از *آداب الحرب و الشجاعة* در این باره آمده است: «لشکریان را نگذارد که در خانه رعایا نزول کنند و سپنج سازند؛ مگر به دستوری ایشان و نگذارد که ظلم کنند و قماش و کالا خرند و بها کم دهند» (همان: ۴۴۵). «اگر بر آبادانی گذر افتد، هیچ‌کس را نرنجانند و از کسی چیزی نستانند و آنچه دریابند، به سیم بخرند» (همان: ۲۹۴).

۲-۱۰ رعایت حقوق غیرنظامیان

با نگاهی دقیق به آیات قرآن مشخص می‌شود که مانند بسیاری از اصول و قواعد مربوط به جنگ، حقوق غیرنظامیان و ممنوعیت قتل و ستم به آنان و شیوه برخورد با آن‌ها کاملاً تبیین شده است (بقره: ۱۹۰؛ فتح: ۲۵). «فرهنگ اسلام نخستین مبدأ تدوین قواعد انسان‌دوستانه بین‌المللی بوده است» (محقق داماد، ۱۳۷۵: ۱۵۲). فخر مدبر هم به روشنی شیوه برخورد با غیرنظامیان شامل زنان، کودکان، سالخورده‌گان، ناتوانان جسمی و حتی دیوانگان را مشخص کرده است: «نشاید که مثله کنند یا زنان را بکشند یا بچگان طفل کافر یا پیران فرتوت را یا مقعد یا نابینا را بکشند... و نشاید که دیوانه را بکشند» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۰۰) که یادآور کلام علی (ع) است: «وَلَا تُجْهِزُوا عَلَيَّ جَرِيحٍ، وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بَأْدَىٰ وَ إِن شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَبْنَ أَمْرَاءَكُمْ، فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَىٰ وَ الْأَنْفُسُ وَ الْعُقُولِ؛ إِنْ كُنَّا لَنُؤَمِّرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ، وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيُعَيِّرُ بِهَا وَ عَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ»؛ «مجروحان را به قتل نرسانید. زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توان هستند. در روزگاری که زنان مشرک بودند، مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب‌دستی به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۴).

۲-۱۱ منع از آسیب‌رساندن به مزارع و کشتزارها

یکی از مصداق‌های مهم اخلاق در جنگ، حفظ محیط زیست و طبیعت است که از جمله آن می‌توان به مزارع و کشتزارها اشاره کرد. «کشت و غله مردمان مچرانید تا مقهور و منهزم نگردید، کشت‌های مردمان زیر پای ستوران نمالانید تا منصور و مظفر گردید» (فخر مدبر، ۱۳۴۶: ۴۹۶) پیامبر اکرم (ص) در همین ارتباط فرموده‌اند: «لَا تُحْرِقُوا النَّخْلَ وَ لَا تُغْرِقُوا بِالْمَاءِ وَ لَا تَقَطِّعُوا شَجَرَةً مُثْمِرَةً وَ لَا تُحْرِقُوا زَرْعاً»؛ نخل را نسوزانید و آن را در آب غرق نکنید. درخت بارور را قطع نکنید و زراعت را به آتش نکشید (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵: ۲۹).

۲-۱۲ پرهیز از ترس و ناامیدی

رجا و امیدواری نیز از جمله آموزه های اخلاقی و فضایل اخلاقی است و طبق آیه «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ» (یوسف: ۸۷)، پرهیز از ناامیدی توصیه شده است. لشکریان هیچ‌گاه نباید مرعوب قدرت و شوکت ظاهری دشمنان شوند و از عِدّه و عُدّه دشمن بهراسند. «و بدانچه لشکر خصم قوی و انبوه باشد، دلتنگ نباید بود و نباید ترسید» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۲۰). پیامبر اکرم (ص) می‌فرمودند، در غزوات ترسوها وارد نشوند؛ زیرا آن‌ها موجبات شکست سپاه را با اضطراب و فرار خود فراهم می‌کنند: «مَنْ أَحْسَسَّ مِنْ نَفْسِهِ جُبْنًا فَلَا يَغْزُ» (بحار الأنوار، ج ۱۰۰: ۴۹)؛ کسی که خود را ترسو حس می‌کند، به جنگ نرود. فخر مدبّر هم گفته است: «بددلی اندر حرب عار است» (فخر مدبّر، ۱۳۴۶: ۴۷۸).

انعکاس یأس و ناامیدی در افراد گاهی با گریز و فرار نمایان می‌شود. گریختن از جنگ و ترک کردن میدان نبرد به دلیل ترس و بددلی یکی از ویژگی‌های زشت اخلاقی در بین لشکریان است که مجازات سنگین مرگ برای آن وضع شده است؛ زیرا گریز از میدان نبرد باعث هراس هم‌زمان و تضعیف روحیه آنان می‌شود. فخر مدبّر بر این اعتقاد است که: «از بددلی و پرهیز کردن و گریختن زندگانی کس نیفزوده است و از جنگ کردن کم نشده است» (همان: ۴۸۸).

یکی از راه‌های ایجاد امید و رهایی از یأس و ناامیدی تقویت ایمان و اراده است: «نیت و اعتقاد نیکو باید کرد و نومید نشاید بود» (همان: ۲۰). تشویق نیز از عوامل مؤثر در ایجاد روحیه امیدواری است؛ به همین دلیل فخر مدبّر پادشاهان و سرلشکران را به این امر توصیه می‌کند: «در جنگ کردن، مردان مبارزکاری را قوت دل باید داد و بر جنگ فرمودن اغرا باید کرد» (همان: ۴۵۴).

۳- نتیجه‌گیری

آداب الحرب و الشجاعة کتابی است که درباره جنگ و مسائل مربوط به آن نوشته شده است. فخر مدبّر به اخلاق جنگ هم در این کتاب توجه کرده است. او پادشاهان و لشکریان را به پیروی از اصول اخلاقی در جنگ توصیه کرده و تجاوز از حدود اخلاقی

را ناروا دانسته است. نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد تأکید فخر مدبر در مرحله اول، بر صلح و پرهیز از جنگ و خونریزی است و جنگ تنها زمانی با رعایت اصول اخلاقی جایز است که برای دفع ظلم و ستم و ناامنی و غارت و تهاجم باشد. بر همین اساس نویسنده به رعایت عهد و پیمان با دشمن و دوری از پیمان‌شکنی سفارش می‌کند. در هنگام وقوع جنگ و رویارویی با دشمن، رعایت اصول اخلاقی از جمله، مشورت کردن، کوچک و خوار نشمردن دشمن، رعایت حقوق لشکریان و حق‌گزاری از آنان، پرهیز از دشنام دادن، رازداری و پوشاندن اسرار نظامی، تیمارداشت و رعایت حقوق رعیت، رعایت حقوق غیرنظامیان، منع از آسیب‌رساندن به مزارع و کشتزارها، پرهیز از ترس و ناامیدی توصیه شده است. پس از پایان درگیری و خاتمه جنگ نیز فخر مدبر درباره اسیران دشمن و خوش‌رفتاری با آنان تذکر می‌دهد.

منابع

۱. قرآن، ترجمه الهی قمشه‌ای.
۲. **نهج البلاغه** (۱۴۱۱ ق)، ترجمه محمد دشتی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق)، **غرر الحکم و درر الکلم**، قم: دارالکتاب الاسلامی.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۳۵۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد دوم، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵. بهداروند، محمدمهدی (۱۳۲۱)، **جامعه‌شناسی جنگ تهران**: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.
۶. جنیدی، فریدون (۱۳۸۴)، **حقوق جهان در ایران باستان**، تهران: بلخ.
۷. سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۵۹)، **بوستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
۸. _____ (۱۳۵۶)، **گلستان**، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.

۹. غزالی، محمد (۱۳۱۷)، *نصیحه الملوک*، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: طهوری.
۱۰. فخر مدبّر (۱۳۴۶)، *آداب الحرب و الشجاعه*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
۱۱. فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۵)، «جایگاه حقوق بشردوستانه در اسلام و اسناد بین‌المللی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۶، ش ۲، ۸۳-۱۰۳.
۱۲. کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن اسحاق (۱۳۶۷)، *اصول کافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ج ۲.
۱۴. محلاتی، محمدجعفر (۱۳۸۵)، «اخلاق جنگ در متون ادبی و حماسی فارسی»، *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*، سال دوم، شماره ۳، ۹۲-۱۱۶.
۱۵. محقق داماد، مصطفی (۱۳۷۵)، «تدوین حقوق بشردوستانه بین‌المللی و مفهوم اسلامی آن»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۱، ش ۱۱۹، ۱۴۷-۲۱۰.
۱۶. مسعودی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ق)، *مروج الذهب*، قم: مؤسسه دارالهجره، ج ۴.
۱۷. نورمحمدی نجف‌آبادی، محمد و دیگران (۱۳۹۷)، «نظریه جنگ عادلانه و اخلاق‌مداری در جنگ در میان مسلمانان برپایه آداب الحرب‌ها»، *مجله تاریخ و تمدن اسلام*، شماره ۲۷، سال چهاردهم، ۹۷-۱۲۷.
۱۸. وبگالی (۱۳۷۲)، *فلسوفان جنگ و صلح*، ترجمه محسن حکیمی، تهران: مرکز.